

نسب‌نامه



این نسب‌نامه که به ادعای ترتیب‌کننده اش از ناصر خسرو می‌باشد؛ در مورد سید عمر
یمگی. هم به نظم و هم به نثر به قرار زیر نگارش یافته است :

حدیث پیشوایان کهن را
 به آل مصطفی اقرار کردم
 به باقر میرسد در اصلِ مولود
 اگر در مکه باشند یا به یثرب
 ز شاهان بدخشان محتشم بود
 ز ناصر دارد اندر شیخی الهام
 به کوی معرفت برد او سبق را
 ز خود بیگانه با او آشنا گشت
 کمال معرفت را کرد حاصل
 به پابوشش رسید از کوه نخچیر
 مر او را تابع آمد چون سلیمان
 ورا برهان معنی آشکار است
 هم از آل پیمبر میدهد یاد
 سید میر احمد آن قطب مقدم
 کمر بست او به خدمت چون غلامان
 ز شاهان بدخشان او ولی بود
 چو او سید کجا بودند در نسل

مقامش مکت الله بود و گیلان
 شده از نور او عالم منور
 برین تقریر من ایزد گواه است

{تو هم} بشنو ز ناصر این سخن را
 نسبنامه به نظم اظهار کردم
 حسینی نسبت عالی نسب بود
 نسب اندر نسب شاه اندو طیب
 به یمگان حاکم حکمت حکم بود
 مر او را عُمَرُ یُمُگی بود نام
 شنو تو نسبت آن مرد حق را
 ز تاج و تخت و مال و ملک بگذشت
 به یمن همت آن پیر کامل
 بُد(بود) او سی سال اندر خدمت پیر
 همه وحش و طیور و جن و انسان
 ولی حضرت پروردگار است
 شنو ای مرد حق از اصل بنیاد
 بود از نسل سادات معظم
 مرو کیو؟ طابع بود گیلان
 سید میر احمد اولاد نبی بود
 علی فرزند حارث بود در اصل

مر او را بُد(بود) پدر ترک سلیمان
 پدر او راست سید ماه انور
 ورا اندر مدینه جای و جاه است

حسینی ماه اورا هم پدر بود
 مقام و مسکن و مأوای آن شاه
 شنو تقریر آن پاکیزه گوهر
 چو او سادات ملک این مکان است
 محمد باب یحیای قلندر
 محمد را چو عبدالله باب است
 چو ابراهیم آل باقر آمد
 چو باقر آل ذین العابدین است
 طریق نسبت آن شاه این است
 نسب این است عمر {را} کماهی
 زناصر نسبت عمر تو بشنو
 بُد او مرد خدا دان خدا بین
 ز خاک کربلایش بود مولود
 بود در کربلا والله و بالله
 که بود اولاد یحیای قلندر
 ز آل مصطفی او بیگمان است
 به رخ ماه و به قد سرو صنوبر
 پدر اورا حسن عالی جناب است
 به آل او سیادت ظاهر آمد
 چو ذین العابدین آل حسین است
 حسین آل علی نور دو عین است
 طلب از باطن او هر چه خواهی
 به قول ناصر خسرو تو بگرو
 نباشد منکر او غیر بیدین

قسم خوردم به نام پاک الله

که عمر سید است والله و بالله

نسب نامه سید عمر یمگی { که } نثرش این است:

سید عمر بن سید میر احمد ابن سید علی ابن سید حارث ابن سید ترک سلیمان ابن
 سید ماه انور ابن سید حسین ماه ابن سید یحیای قلندر ابن سید محمد ابن سید عبدالله
 ابن سید حسن قحطبه ابن سید مالک ابن سید عجم ملقب { به } ازدر ابن سید ابراهیم
 ابن امام محمد باقر ابن امام ذین العابدین ابن حسین ابن حضرت علی کرم وجهه ابن

ابوطالب ابن عبدالمطلب ابن قضی ابن مکی ذکی عربی بسام ابن کعب ابن لوی ابن غالب ابن قهر ابن مالیک ابن نصر ابن جریمه ابن مدرک ابن الیاس ابن قیصر ابن نظار ابن معدن ابن عدنان ابن سلیمان علیه السلام ابن داوود علیه السلام ابن بع ابن مع ابن طالب ابن جمیل ابن ناخور ابن تارع ابن مقر ابن مستحر ابن جمیل ابن قنیان ابن قیدار ابن اسماعیل ابن ابراهیم علیه السلام ابن آذر ابن ارجو ابن ناسع ابن ناصر ابن ساریع ابن اسرع ابن حاجر ابن ارمهد ابن سام ابن نوح ابن قنیان ابن شیث نبی ابن آدم صفی الله و حضرت امام جعفر صادق میفرماید که هر که دعوی سیادت داشته باشد باید که اصل و نسب خود را بداند که به چند پشت به پغمبر علیه السلام میرسد تا صحیح شود. اگر از عهده اثبات عاجز آید؛ لایق تاراج و اخراج باشد. ازان جهت در شأن سید عالی نسب وارد شده است که قاله نبی علیه السلام: من لایحب اولادی یخرج من الدنیای بغیر ایمان - یعنی گفت پیغمبر علیه السلام هر که دوست ندارد اولاد مرا میرود از دنیا بی ایمان.

و درشان داخل نسب و خارج نسب میفرماید: قال نبی علیه السلام: لعنت الله علی خارج انساب و علی داخلی انساب - یعنی خارج نسب و داخل نسب را لعنت خدا باشد.

قال نبی علیه السلام: من احب اولادی فقد احب نی؛ من احب نی فقد احب الله تعالی - یعنی اگر کسی دوست دارد اولاد مرا گویا دوست داشته باشد مرا و اگر کسی دوست دارد مرا؛ گویا دوست داشته باشد الله تعالی را.

حدیث دیگر: قال نبی علیه السلام: الفوق بسید فهو بالرأس ملعون - گفت پیغمبر علیه السلام هر که بالا نشیند از سید پس به تحقیق کافر است.

سادات اعظم اند بود فخر شان جلی فرزند مصطفی و جگر گوشه علی

بر فعلشان نظر مکن ای خر ز جاهلی القالحوون للته والطالحون لی
 قال نبی علیه السلام: مَنْ تقدم اولادی فقد تقدم منی و من تقدم منی فقد تقدم
 الله تعالی؛ یعنی اگر کسی تقدم کند به اولاد من و بالا ننشیند از اولاد من گویا
 بالا ننشسته باشد از من و هر که بالا ننشیند از من گویا بالا ننشیند از الله تعالی.

گرچه احوالشان پریشان است جدّشان دستگیر ایشان است
 قال نبی علیه السلام: من أحقر اولادی فقد أحقر منی و من أحقر منی فقد أحقر
 الله تعالی؛ فهو ملعون فی التورات و الانجیل و الزبور و الفرقان- یعنی اگر کسی
 حقارت رساند اولاد مرا گویا به حقارت رسانیده باشد مرا و اگر کسی حقارت
 رساند مرا گویا به حقارت رسانیده باشد الله تعالی را { که } به حکم این چار کتاب
 ملعون است.

قال نبی علیه السلام من نظر اولادی الا وجه و لم یصلی علی فقد جفأ نی یعنی
 پیغمبر علیه السلام { گوید } اگر کسی را نظر افتد در { بر } روی اولاد من و بر او
 درود نفرستد به تحقیق جفا کرده باشد بر من. قال نبی علیه السلام: مَنْ اذی اولادی
 لا یقبل صلات ولا صومه ولا حجه و مات منافقاً - یعنی گفت پیغمبر علیه السلام
 هر که آزار دهد اولاد مرا قبول نمیکند الله تعالی نماز، روزه و حج او را و چون
 بمیرد؛ منافق مرده باشد؛ چرا که سید ناصر فرموده است.

تمت، تمام شد نسب نامه سادات معظم به قول حضرت سید شاه ناصر

سنه 31

تبصره: نظم و نثر این نسب نامه ضعیفتر ازان است که آنرا به انشای حکیم ناصر
 خسرو منسوب سازیم. وهم سنه 31 بطلان منسوبیتش را به ناصر خسرو آشکار
 میسازد. چونکه ناصر از سال 455 تا 475 قمری در یمگان پناهنده بود و هم درانجا

درگذشت.

ظهوری